

درآمدی بر سیاست‌پژوهی تولید علوم انسانی اسلامی؛ آسیب‌ها و راهکارها

سید حمیدرضا حسنی*
مهدی علی‌پور**

چکیده

اقتدار دین در دوران معاصر منوط به کارآمدی آن در عرصه‌های مختلف علمی است و پرداختن به مسأله علم دینی به مثابه یکی از مباحث علوم انسانی از بنیادی‌ترین مسائل جامعه و نظام اسلامی در ایران است. از این رو سیاست‌گذاری به منظور دستیابی به تولید علوم انسانی اسلامی، امری ضروری به نظر می‌رسد. تولید علم دینی مستلزم نیل به یک پارادایم دینی است و ایجاد یک پارادایم نیز نیازمند به ایجاد یک جامعه علمی است که باید برای نیل به آن سیاست‌گذاری کرد.

مراد از سیاست‌گذاری در این نوشتار، یک برنامه‌ریزی میان مدت، شامل پارامترهای آسیب‌شناسی، بستر سازی، گزینش و تعیین اولویت‌های آموزشی، پژوهشی و اجرایی، هدف‌گذاری و تدوین برنامه‌های دقیق و منسجمی برای اهداف مورد نظر است. دستیابی به مدلی مقبول و موجه در تبیین علم دینی با توجه به سنجش نظریه‌های موجود، جلوگیری از هرج و مرج روشی در پژوهش‌های مربوط به علوم انسانی اسلامی، زمینه‌سازی برای شناخت، طراحی و تدوین سیاست‌گذاری و برای تولید علم دینی و مهیا شدن برای مدیریت درست پروژه تولید علم دینی در ساحت‌های گوناگون علوم انسانی از اهداف این نوشتار است.

واژگان کلیدی: پارادایم علم دینی، سیاست‌گذاری علم، علوم انسانی اسلامی

مقدمه

مساله علم دینی که دغدغه‌ای جدی در میان اندیشمندان مسلمان در چند دهه اخیر بوده است، امروزه به یکی از مسایل مهم در میان اندیشمندان کشور در ارتباط با ارتقا و تحول در علوم انسانی رایج بدل شده است. با برپایی نظام اسلامی در ایران، اهتمام به فرایند تولید دانش دینی، به ویژه در عرصه‌های مربوط به علوم انسانی از رشد فراوانی برخوردار بوده است، اما به رغم تمام کوشش‌های انجام گرفته، به نظر می‌رسد مراکز تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار برای چنین امر عظیمی در سالیان گذشته آنگونه که انتظار می‌رود از توفیق برخوردار نبوده‌اند. از آنجاییکه طراحی و تدوین چنین اموری به مثابه اسناد بالادستی و ملی به شمار می‌رود، از این رو به نظر می‌رسد مراکز عالی سیاست‌گذار در امر اصلاح علوم انسانی نیازمند ایجاد عزمی ملی در کل جامعه علمی کشور و تمام فرهیختگان و اندیشمندان می‌باشند. طبعاً چنین عزمی نیازمند مدیریت فرهنگی فضای علمی کشور است تا بتوان چنین گفتگویی را در میان اندیشمندان جامعه رواج داد و از این طریق، جامعه علمی^۱ قدرتمندی را سامان داد تا چنین طرح‌هایی، برآیند اندیشه همه فرهیختگان علمی جامعه باشد.

این نوشتار در مقام آسیب‌شناسی اجمالی سیاست‌های موجود در زمینه تولید علوم انسانی اسلامی و ارائه مدلی پیشنهادی در عرصه سیاست‌پژوهی تولید علوم انسانی اسلامی است.^۲

۱. چيستی سیاست‌گذاری علم

سیاست‌گذاری^۳ یا خط‌مشی‌گذاری به لحاظ لغوی به معنای تبیین خط سیر و راهی است که انسان در پیش‌رو دارد (معین، ۱۳۶۰). برخی سیاست‌گذاری عمومی را تنظیم اصول کلی می‌دانند که برآمده از ارزش‌های حاکم بر جامعه، ایدئولوژی و ساختار اجتماعی و سیاسی موجود در کشور است و به عنوان الگوی مرجح در عملکردها و اقدامات جامعه به کار می‌روند. برخی از محققان نیز سیاست‌گذاری را عبارت از تدوین

1. scientific community

۲. این مقاله حاصل پروژه‌ای است که تحت عنوان «درآمدی بر سیاست‌پژوهی علم اسلامی» توسط نگارندگان به سفارش کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی به انجام رسیده است.

3. making policy

اصول و موازینی می‌شمارند که برای هماهنگی و انجام هدف‌های نظام موجود در جامعه بوده و بازتاب فرهنگ‌ها و ارزش‌هایی است که جامعه و دولت بدان‌ها پایبند است. (نک: الوانی، ۱۳۸۳، ص ۴-۶)

از این رو می‌توان گفت سیاست‌گذاری علم عبارت است از تدوین اصول و سیاست‌های کلان مربوط به علم که برآمده از هنجارهای علمی حاکم بر جامعه و ساختار اجتماعی و سیاسی موجود در کشور می‌باشد که برای هماهنگی و عملی کردن هدف‌های علم و فناوری نظام موجود در جامعه به کار می‌رود. و سیاست‌گذاری علم اسلامی نیز به طور خاص عبارت است از تدوین اصول و سیاست‌های کلان مربوط به علم اسلامی که برآمده از هنجارهای اسلامی حاکم بر جامعه و ساختار اجتماعی سیاسی موجود در کشور می‌باشد که برای هماهنگی و عملی کردن اهداف نظام موجود در جامعه در خصوص علم اسلامی به کار می‌رود.

سیاست‌گذاری یکی از اجزای مهم فرایند تولید و توسعه در هر امری و از جمله علم است. در واقع، سیاست‌گذاری علم از یکسو، راهنمای عمل سازمان‌های متولی علم کشور است و آنان را هدایت می‌کند تا به چه اموری بپردازند و از چه اقداماتی پرهیز کنند و از سوی دیگر، هماهنگ کننده سازمان‌های گوناگون مرتبط به تولید و توسعه دانش می‌باشد و می‌کوشد تا از دوباره‌کاری و اتلاف منابع جلوگیری نماید. بی‌شک برای عملی شدن چنین هماهنگی‌ای باید نهادهای سیاست‌گذار خود با یکدیگر هماهنگ بوده و سیاست‌های علم و فناوری واحدی را تدوین کنند و در پیش گیرند. و از سوی سوم، سیاست‌گذاری، زمینه کنترل، ارزیابی و سنجش برنامه‌ها و فعالیت‌ها را فراهم می‌سازد. (نک: بنیانیان، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱-۱۸۲)

سیاست‌گذاری علم باید عمر نسبتاً طولانی و پایداری داشته باشد؛ با نگاه واقع‌بینانه به آینده ترسیم شود؛ هدفدار باشد؛ کلی و عام باشد و به امور جزئی و محدود نپردازد و بالاخره مظهر و بازتاباننده ساختاری باشد که در آن شکل گرفته است. (نک: الوانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹-۱۰)

۲. آسیب‌شناسی اجمالی وضعیت موجود تولید علم دینی در کشور

یکم. از دیدگاه این نوشتار به نظر می‌رسد سیاست‌گذاری علم اسلامی به منظور تولید دانش دینی، تنها در صورتی کامیاب خواهد بود که پروسه تولید این نوع علم را در قالب فرایندی پارادایم‌محور^۱ و با هدف برنامه‌ریزی جهت دستیابی به ارائه مدلی روش‌مند از علم دینی سامان دهد. برای این منظور به نظر می‌رسد که ضروری است به عنوان پیش درآمد سیاست‌پژوهی برای تولید علوم انسانی اسلامی، وضعیت سیاست‌گذاری جهت تولید علم دینی در مؤسسات و مراکزی که به نوعی متکفل تولید علم دینی هستند و به آموزش و پژوهش در علوم انسانی اسلامی اشتغال دارند از منظر خاص این نوشتار مورد بررسی و سنجش قرار گیرد.^۲

دوم. از منظر این نوشتار، اصول و شاخص‌های مدل مطلوب تولید علم دینی بر اساس فرایندی پارادایم‌محور به روشنی قابل تبیین است. با ملاحظه این رویکرد و با بررسی و تجزیه و تحلیل تمامی اسناد جمع‌آوری شده از مؤسسات و مراکزی که به نوعی متکفل تولید علم دینی هستند و به آموزش و پژوهش در علوم انسانی اسلامی اشتغال دارند، نتایج زیر حاصل شده است:

تولید علم دینی در مراکز بررسی شده، با چالش‌های عمده‌ای مواجه است که برخی از عمده‌ترین و عمومی‌ترین این مشکلات و معضلات به شرح زیر است:

۱. به نظر می‌رسد هرگونه سیاست‌گذاری در عرصه تولید علوم انسانی اسلامی و پژوهش در آن در مرتبه قبل نیازمند طراحی مدلی منضبط و روش‌مند با اصول و شاخص‌های مشخص بر اساس رهیافت دانش اسلامی است. مطالعه و تحلیل اسناد بدست آمده نشان می‌دهد که به رغم تلاش‌های گسترده مراکز پیش‌گفته، هیچ یک از

۱. مراد از پارادایم‌محور بودن علم در این نوشتار آن است که علم مبتنی بر مجموعه پیش‌فرض‌های متافیزیکی و فلسفی است که بر اساس آنها هویت نظری و عملیاتی علم تعیین می‌شود. بدین معنا که روش‌شناسی علمی بر اساس این پیش‌فرض‌ها طراحی و با اجرای آن، فرایند تولید علم، عملیاتی می‌شود؛ چه اینکه روش‌شناسی نیز مدلی است متأثر و منطبق بر مدل منطقی پارادایم علم که برخوردار از اصول نظری است. وظیفه این اصول نظری، راهبری چگونگی تحقیق در بستر یک پارادایم خاص است. (رک: حسنی، علی‌پور، درنگی در معناشناسی و ماهیت‌شناسی تحلیلی واژه «پارادایم»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۶۳، تابستان ۸۹)

۲. مهم‌ترین مراکزی که در این تحقیق بر اساس گفتگوها انجام گرفته، نشست‌های علمی و اسناد مکتوب مستند این مراکز از این منظر مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته‌اند، عبارتند از: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دانشگاه امام صادق علیه السلام، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، مدرسه عالی شهید مطهری، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دانشگاه اسلامی رضوی، کارگروه تدوین نقشه جامع علمی کشور و شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها. اسناد و مدارک جمع‌آوری شده در این تحقیق در کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی موجود است.

مؤسسات مزبور مدلی منقح از علم دینی به دست نداده‌اند. بررسی و تحلیل اسناد این تحقیق، نشان‌گر آن است که به رغم تلاش‌های فراوان صورت گرفته در این مراکز، در زمینه تولید علوم انسانی اسلامی هنوز در آغاز راه قرار داریم.

۲. پژوهش در مؤسسات و مراکز مزبور عمدتاً از وحدت رویه برخوردار نبوده و از روش‌های گوناگونی بهره برده می‌شود که این مشکل، خود ناشی از نداشتن رویکرد و رهیافت خاصی نسبت به تولید دانش است. از این رو بعضاً به التقاط پارادایمی دچار شده‌اند.

۳. رویه آموزشی اغلب این مؤسسات در واقع، تحصیل همزمان یک دانش‌پژوه در دو رشته مستقل، مثلاً اقتصاد و معارف اسلامی است که روشن است این شیوه آموزشی به تولید و آموزش اقتصاد اسلامی نمی‌انجامد. به نظر می‌رسد این مدل آموزشی، کپی‌برداری از فرایندی است که سال‌ها است در دانشگاه الازهر مصر در حال اجرا می‌باشد.

۴. مطالعه فرایند پژوهش و آثار و تحقیقاتی که در غالب این مؤسسات و مراکز به انجام رسیده است، آشکارا نشان می‌دهد تولیدات علمی اسلامی انتشار یافته از سوی این مراکز عمدتاً بر پایه روشی مضبوط از منابع و ادله دست اول دین (به طور خاص، کتاب و سنت) استخراج نشده است.

۵. از آنجا که فرایند تحصیل و تحقیق در حوزه‌های علمیه برای تولید علوم اسلامی (خواه علوم اسلامی به معنای عام یا علوم انسانی اسلامی) بستری خاص و فرایندی ویژه دارد، نظام حاکم بر حوزه‌ها را نمی‌توان به مثابه نظام امروزی حاکم بر دانشگاه‌ها به شمار آورد؛ زیرا فرایند آموزش و پژوهش در دانشگاه‌های امروز ایران برگرفته‌ای ناقص از مدل دانشگاه‌های غربی است که اهداف آن متفاوت با اهداف نظام تعلیم و تربیت حاکم بر حوزه‌ها است. بنابراین، انتظار تولید دانش‌های اسلامی و به طور خاص علوم انسانی اسلامی در دل مراکز به اصطلاح تخصصی مشابه با دانشگاه‌ها انتظاری دور از واقع است. نتیجه این خواهد شد که این دسته از حوزویان با تحصیل در این گونه مراکز نمی‌توانند اهداف نظام آموزشی و پژوهشی حوزه‌ها را تأمین کنند و نهایتاً چیزی مشابه با تحصیل‌کردگان دانشگاهی در رشته‌های مشابه تولید خواهد شد که طبعاً دیگر ضرورتی به وجود این افراد به مثابه یک روحانی نخواهد بود؛ زیرا فارغ‌التحصیلان

متدین دانشگاهی در همین رشته‌ها به آسانی کارکرد این افراد را حتی شاید بهتر از آنها بتوانند عهده‌دار باشند. در عین حال دامنه دانش‌هایی که حوزه‌های علمیه باید بدان‌ها بپردازند، بیش از آن چیزی است که اکنون حوزه سنتی رایج می‌پردازد. اما نباید فراموش کرد که ورود دانش‌های جدید و به طور خاص علوم انسانی و اجتماعی در سیستم آموزشی حوزه‌ها باید در یک فرایند طبیعی انجام گیرد و جذب گردد، نه آنکه به مثابه وصله‌ای ناجور در این سیستم اشراب شود؛ زیرا در این صورت، نظام مذکور، آن را پس خواهد زد. مطالعه تاریخ اندیشه و روال حوزه‌ها در گذشته می‌تواند راهنمای مناسبی برای چنین برنامه‌ریزی‌هایی باشد. از این رو به نظر می‌رسد برگزاری دوره‌های آموزشی علوم انسانی متداول در حوزه‌ها، به سبک موجود، منجر به تولید علوم انسانی اسلامی نخواهد شد.

روشن است که برای حرکت به سمت اصلاح و بهبود نظام آموزشی و پژوهشی حوزه ابتدا باید نقشه مطلوبی از این نظام براساس اهداف و رسالت‌های آن ترسیم نمود و سپس سیاست‌گذاری دقیقی از این فرایند انجام داد که متأسفانه هنوز چنین امری محقق نشده است. طبعاً انجام چنین کار خطیری نیازمند به یک مرکز دائمی حوزه‌شناسی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است.

سوم. لازم به ذکر است که سنجش پارادایم‌محور مؤسسات و مراکز مرتبط با علوم انسانی اسلامی به معنای نفی یا ندیدن محاسن و توفیقات فراوان آنها نیست. بی‌شک این مراکز تلاش‌های گسترده‌ای را در راستای تولید علم دینی و تحقق آن برداشته‌اند و به یقین این تلاش‌ها سرمایه‌ای را در اختیار ما قرار داده است که برای هرگونه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در باب علوم انسانی اسلامی می‌توان و باید از این تجارب بهره‌برداری بهینه کرد. اما نکته مهم این است که این مراکز و مجامع علمی به دلیل برخوردار نبودن از مدلی نظام‌مند، منضبط و سازوار از علم دینی (دست کم چنین مدلی را تاکنون عرضه نکرده‌اند)، امکان تولید نظام‌مند و سیستماتیک دانش اسلامی را نخواهند داشت.

چهارم. از آنجا که از منظر این نوشتار، تولید علم دینی و سیاست‌گذاری برای آموزش و پژوهش در این علم تنها بر پایه مدلی منضبط و پارادایمیک از علم دینی ممکن است و با توجه به اینکه بر اساس اطلاعات به دست آمده که در اسناد این

نوشتار موجود است، هیچیک از این مراکز تاکنون به این توفیق دست نیافته‌اند، لذا با وجود این نقیصه، نوبت به طرح و بررسی دیگر محاسن و معایب ریز و درشت دیگری که در کارنامه این مراکز مشاهده می‌شود، نمی‌رسد و بررسی آنها به کار سیاستگذاری علم اسلامی در فضایی که در آن قرار داریم، نمی‌آید.

۳. لزوم اجتناب از سیاست‌گذاری التقاطی

بی‌تردید سیاست‌گذاری علم در ایران اسلامی با توجه به بوم خاص خود باید مورد توجه قرار گیرد. از این رو سیاست‌گذار علم باید برای مفهوم «علم» به مثابه بنیادی‌ترین مفهوم این سیاست‌ها، تعریفی روشن و دقیق ارائه نماید. برای در نظر گرفتن چنین امری می‌بایست مسأله دانش دینی به طور جدی مورد توجه قرار گیرد و در باره‌ی آن به مثابه رایحه دهنده مبانی معرفت‌شناختی، روش شناختی و دین شناختی خاص سیاست‌های توسعه علم، موضع‌گیری روشنی اتخاذ شود. به نظر می‌رسد چنین کاری تاکنون در سیاست‌گذاری‌های انجام گرفته، دیده نشده است. برای مثال در نقشه مصوب جامع علمی کشور که یکی از مهم‌ترین اسناد ملی در ارتباط با علم و فناوری می‌باشد، نه علم به روشنی تعریف شده است، نه از دین به درستی و به طور سازوار سخن رفته است و نه از علم دینی و چگونگی تولید آن. البته باید توجه داشت که مراد از لزوم ارائه تعریف جدید از علم در سیاست‌گذاری علم، این است که این تعریف باید در تمام سیاست‌ها و تاثیری که بر آنها می‌نهد، خود را نشان دهد و در کل سیاست‌ها اشراک گردد. در غیر این صورت، وجود یک تعریف در قالب یک گزاره به تنهایی کارساز نیست. تعریفی که در سیاست‌گذاری علم باید ارائه شود، رویکرد و جهت‌گیری سیاست‌ها را از ابتدا تا به آخر فرایند تولید علم نشان می‌دهد. به هر حال فقدان چنین عنصری در سیاست‌های علم نشان از آن دارد که سیاست‌پژوهان و سیاست‌گذاران قاعدتاً از فهم عرفی^۱ خود از علم در تدوین سیاست‌ها بهره می‌گیرند و این فهم در کشور ما در واقع، همان تصویر پوزیتیویستی از علم است که در نظام آموزشی کشور از دوران ابتدایی تا بالاترین مدارج دانشگاهی به متعلمان آموزش داده می‌شود و به طور طبیعی، وقتی سخن از علم و تعریف آن به میان می‌آید، تمام اذهان به سوی این تعریف از علم منعطف می‌گردد.

1. common sense

بسیار روشن است که با این فرض و با این تعریف پوزیتیویستی (با تعریفی التقاطی و تلفیقی) از علم، رویکرد سیاست‌گذاری علم در واقع، به سوی توسعه علم پوزیتیویستی جهت‌گیری خواهد داشت. این جهت‌گیری به طور عمده در حوزه سیاست‌گذاری در مورد علوم انسانی، شکل حادثتری را به خود می‌گیرد.

۴. لزوم سیاست‌گذاری برای دوره گذار تا رسیدن به عرصه مطلوب و تحقق علم اسلامی

از مهم‌ترین نکاتی که در مقام سیاست‌گذاری جهت تولید علم اسلامی باید به آن توجه داشت، سیاست‌گذاری برای دوره گذار تا رسیدن به عرصه مطلوب و تحقق علم اسلامی است. بدیهی است که هیچگاه نمی‌توان به بهانه فقدان پارادایم مطلوب علمی برای سیاست‌گذاری علم کشور، جامعه علمی و دانشگاه‌ها را تعطیل کرد. بنابراین یکی از عناصر مهم در امر سیاست‌گذاری علوم انسانی اسلامی، سیاست‌گذاری برای این دوران گذار است. به نظر می‌رسد بهترین راهکار در این مورد، آن است که از منظر پارادایمی وضعیت سیاست‌های علمی موجود مورد نقادی قرار گیرد. در مرحله گذار باید چپستی هویت پارادایمی برنامه‌ها و سیاست‌ها مورد شناسایی و ارزیابی قرار گیرد. این بدان معنا است که برنامه‌ریزان و سیاست‌گذارانی که به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اشتغال دارند، باید بتوانند از تولیدات خود به لحاظ پارادایمی دفاع کنند. بنابراین در این مرحله گذار باید هویت‌یابی پارادایمی صورت گیرد و با توجه به این که پارادایم اسلامی هنوز طراحی و تثبیت نشده است، طبیعتاً باید براساس دستاوردهای علمی دنیا عمل کنند. اما باید حتماً مشخص باشد که سیاست‌ها از چه هویت پارادایمی‌ای برخوردارند و بهره می‌گیرند. بنابراین می‌توان گفت که دو گونه کار باید انجام پذیرد: یکی سلبی و دیگری ایجابی. در جانب ایجابی باید برای طراحی پارادایم مطلوب دینی سیاست‌گذاری کرد، و در جانب مسئولیت سلبی باید وضعیت موجود را به لحاظ مبانی پارادایمی، آسیب‌شناسی و ارزیابی نمود. در این مرحله باید سازگاری منطقی رویکردهای بکار رفته و توابع و ملازمات آنها مورد سنجش و نقادی واقع گردند.

با توجه به این مقدمه به نظر می‌رسد سیاست‌گذاری منطقی و درست در باب تحول و تکامل علم در ایران باید در سه محور زیر و به صورت طولی اعمال شود:

محور اول: سیاست‌گذاری زمینه‌ساز برای جریان اندیشه پارادایم‌های دانش و

پارادایم‌محوری دانش به طور عام.

در این گام باید این تفکر را نهادینه کرد که بدون حاکمیت پارادایم خاص، دانش تولید نمی‌گردد، تا چه رسد به تحول و تعالی آن. در آنارشیسم پارادایمی، استنتاجات التقاطی دانش‌نما تولید می‌گردد که حاصل التقاط پارادایمی است. در همین گام باید ضرورت تاسیس پارادایم جدید را نشان داد یا دست‌کم از پارادایم علمی دیگری، به مثابه پارادایم مرجح، دفاع کرد.

محور دوم: سیاست‌گذاری بسترساز برای تاسیس پارادایم جدید و پذیرش آن از سوی جوامع علمی کشور.

در این مرحله با عرضه کاستی‌های پارادایم‌های رایج، ضرورت تاسیس پارادایم جدید به وضوح خود را نشان می‌دهد. با تبیین پارادایم جدید باید به ترویج و سنجش آن همت گماشت و جامعه معتبر و عام علمی را گرد آن پدید آورد.

محور سوم: سیاست‌گذاری تولید دانش براساس پارادایم تاسیس شده؛ در این گام در واقع زمینه سیاست‌گذاری برای تولید دانش براساس پارادایم مقبول آماده می‌شود و باید برای تعالی و تکامل دانش و فناوری سیاست‌های لازم را تعیین کرد.

محور اول: سیاست‌گذاری زمینه‌ساز برای جریان اندیشه‌ی پارادایم‌محوری در دانش

در این محور به سیاست‌پژوهی در مورد اصل مساله چگونگی رواج یافتن یک پارادایم جدید می‌پردازیم و اینکه چگونه می‌توان تمهیدات لازم برای حاکمیت علمی یک پارادایم جدید را به مثابه بدیلی برای پارادایم‌های رایج در علوم انسانی رایج در کشور فراهم ساخت؟ مراکز سیاست‌گذار برای این منظور چه پارامترهایی را باید مد نظر قرار دهند؟

بی‌شک دستورالعمل مکتوبی برای رواج و ایجاد یک پارادایم جدید در دانش وجود ندارد که بخواهد به نحو ابلاغی به این امر جامه عمل بپوشاند. بنابراین، تنها راه وصول به این شرایط مطلوب، اطلاع و استفاده از عوامل و شرایطی است که پارادایم‌ها و رهیافت‌های علمی در آن گسترش پیدا کرده‌اند که باید از این تجربیات بهره گرفت، با توجه به اقتضائات خاص بوم ما.

۱. ذهنیت سازی برای محققان و دانشمندان

به لحاظ طبیعی، تحقق یک پارادایم و رهیافت جدید، زمانی روی می‌دهد که الگوی این رهیافت با ابزارهای متناسب در محافل علمی معتبر داخلی و جهانی معرفی شود تا از این طریق دانشمندان در مورد این دیدگاه بیاندیشند و ضریب تأثیر آن را افزایش دهند. از دیگر سو باورمندان به رهیافت جدید باید ضمن پاسخ‌گویی به نقدها فضایی را ایجاد کنند تا شرایط سؤال برانگیز نسبت به این دیدگاه اتفاق بیفتد. نفس سنجش و انتقاد، به معنای آن است که این رهیافت مورد توجه جامعه علمی قرار گرفته است.

ناگفته پیداست که ایجاد یک رهیافت جدید در ایران از مشکلات خاص خود برخوردار است. نظام فکری علوم انسانی موجود در ایران، تحت سلطه نظام‌های حاکم بر کشورهای به اصطلاح توسعه یافته قرار دارد. لذا برای ایجاد و رواج یک رهیافت علمی جدید در داخل کشور با موانع خاصی مواجهیم، به ویژه آنکه بعد از انقلاب کارهای پراکنده و غیر منسجمی در باب علم دینی انجام شده است و افراد و گروه‌های مختلف، دیدگاه‌های گوناگونی را در باب علم دینی مطرح کرده‌اند، در نتیجه فضای کار، گاهی سبک و غیرعلمی شده، و فعالیت علمی در آن سخت گردیده است.

به نظر می‌رسد یکی از مسیرهایی که باید در این راستا در رواج رهیافت دینی از آن بهره گرفت، استفاده از رسانه‌ها و به طور خاص در ایران، رسانه ملی است. رسانه‌ها باید به طریقی درست به مبحث علم دینی دامن بزنند. باید از تولید برنامه‌هایی حمایت شود که نه تنها به ایده تفکیک بین علم و دین دامن نمی‌زنند، بلکه اذهان را برای قبول این اندیشه که می‌توان علم دینی نیز داشت، تمهید کنند. نباید مباحث دینی که در رسانه ملی مشاهده می‌کنیم مباحثی باشد که تنها رنگ فلسفی و کلامی داشته باشد و در مقابل، مسائل علمی مطرح در رسانه ملی صرفاً مباحثی در پارادایم اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی باشد. لازمه دستیابی به علم دینی این است که این تفکیک مرسوم بین علم و دین از بین برود.

۲. توسعه فلسفه علوم انسانی

یکی از عواملی که در ایجاد بستر جهت پذیرش رویکرد جدید از اهمیت برخوردار است، توسعه مباحث فلسفه علوم انسانی، از قبیل پارادایم‌شناسی و روش‌شناسی علوم

انسانی است. این مباحث به خوبی نشان می‌دهند که تحقیق در حوزه علوم انسانی بر کدام مبانی منطقی، فلسفی، پارادایمی و جهان بینی استوار است، پارادایم‌های علم کدامند و عناصری که در شکل‌گیری پارادایم‌های علم ایفای نقش می‌کنند، چگونه در تحقیق علمی اثرگذارند. طرح این نوع مباحث و آسیب‌شناسی علوم انسانی موجود و پارادایم‌های موجود در علوم انسانی از مهم‌ترین زمینه‌های بستر ساز برای ورود دیدگاه‌های تازه و از جمله رویکرد و پارادایم جدید است.

۳. تشکیل انجمن‌های علمی متشکل از پارادایم‌شناسان، معرفت‌شناسان و روش‌شناسان علم

مسیر دیگری که به رواج رهیافت جدید کمک فراوانی می‌کند، برگزاری هدفمند کارگاه، تشکیل سمینارها و همایش‌ها، به رواج رهیافت جدید دامن زد. این محافل علمی ابزارهایی هستند که جامعه علمی مورد نظر برای شکل‌گیری پارادایم جدید را طراحی می‌کنند. برگزاری همایش‌هایی در زمینه‌هایی نظیر معرفت‌شناسی، پارادایم‌شناسی و روش‌شناسی در این راستا از تأثیر بسزایی برخوردار است. اگر کسانی که در پارادایم‌شناسی یا به طور خاص در روش‌شناسی علوم انسانی تخصص دارند با برنامه منظمی دور هم جمع شوند، به تدریج موجب تشکیل جامعه‌ای از محققانی می‌شود که در زمینه روش‌شناسی یا پارادایم‌شناسی کار می‌کنند. تشکیل مجامعی از این قبیل، مقدمه‌ای است برای شکل‌گیری «جامعه علمی باورمند به علم دینی».

۴. لزوم تقویت آسیب‌شناسی وضعیت موجود

برای ترویج یک پارادایم جدید علمی، توسعه سه عنصر متناسب با هم ضروری است: عنصر «ارزش‌ها و اهداف»، عنصر «بستر سازی» برای دستیابی به این اهداف و بالاخره عنصر «فرهنگ و هنجارهای کنشگران» یا عواملی که باید این رویکرد جدید را ایجاد کنند. این سه عنصر باید به خوبی مورد شناسایی و آسیب‌شناسی قرار گیرد.

طبیعی است تا زمانی که صرفاً در سطح اهداف و ارزش‌ها صحبت می‌شود، نمی‌توان رهیافت‌های علمی رقیب را به چالش کشید و فضا را برای رویکرد جدید آماده ساخت. از این رو باید رفتارها را به سمت «بستر سازی» برای تحقق علوم انسانی

اسلامی نشانه گرفت. مراد از «بسترسازی»، سامان‌دهی و تنظیم فرهنگ و مجموعه مقررات و قوانینی است که رفتار اهالی علم را سامان می‌بخشد. به نظر می‌رسد قوانین و مقررات موجود تاکنون نتوانسته‌اند فضا را برای به صحنه آمدن رویکردهای جدید علمی مهیا سازند. اما مراد از سطح «فرهنگ کنشگران»، رفتار پژوهشگران، اساتید دانشگاه‌ها و محققان است. مسئولیت این قشر، عمل بر اساس مقررات و قوانین پیش‌گفته است تا اهداف و ارزش‌های رویکرد جدید در جامعه محقق شود. البته باید توجه داشت که بحث علم دینی نباید صرفاً رنگ سیاسی به خود گیرد. برای رواج علم دینی باید به نوعی سیاست‌گذاری کرد که دچار سیاست‌زدگی نشود. به بیان دیگر، بحث علم دینی باید حتماً در فضایی کاملاً علمی و آکادمیک مطرح شود.

۵. حمایت از تشکیل مراکز دیده‌بان و ارزیاب پارادایمیک سیاست‌ها، برنامه‌ها و تحقیقات علمی

از کارهایی که تمهیدات لازم برای رواج و حاکمیت یک رهیافت جدید علمی را به طور کلی به مثابه بدیلی برای رهیافت‌های رایج در علوم انسانی فراهم می‌آورد، لزوم ارزیابی پارادایمی نظریات، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های موجود است. برای این منظور ابتدا باید مشخص شود رهیافت‌های موجود در نظریات، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های رایج کشور که آگاهانه یا ناآگاهانه مورد استفاده قرار می‌گیرند، چه هستند؟ اثبات‌گرایی، انتقادی، تفسیری یا ...؟ مبنای پارادایمی برنامه‌ها و سیاست‌هایی که تدوین می‌شود باید مشخص شود تا اولاً از بی‌سازمانی نجات پیدا کنیم و ثانياً اگر در رهیافت مورد استفاده به لحاظ منطقی اصلاحاتی باید اعمال شود، آن اصلاحات صورت گیرد. بدیهی است که این ارزیابی پارادایمی نه در مقام بیان امور سقیم از صحیح، بلکه در مقام هویت‌یابی است.

از این رو باید پایگاه‌هایی را که سیاست‌ها، نظریه‌ها، برنامه‌ها و تحقیقات علمی را به لحاظ مبانی پارادایمی مورد ارزیابی قرار دهند مورد حمایت قرار داد و مسئولیت‌پذیری از این بُعد را به لحاظ علمی در کشور تقویت کنند. مسئولیت این مراکز، این است که بررسی کنند، هر سیاست‌گذاری که صورت می‌گیرد (چه در مجمع تشخیص مصلحت نظام، چه در مجلس، چه در شورای عالی انقلاب فرهنگی و چه در

دیگر مراکز تصمیم‌گیر)، هر برنامه‌ای که نوشته می‌شود (مثل نقشه چشم‌انداز، نقشه جامع علمی کشور، سند آموزش و پرورش، برنامه‌های توسعه چهار ساله کشور)، یا هر نظریه‌پردازی که صورت می‌گیرد مبتنی بر کدام مبنای پارادایمی است، تا ضمن بازشناسی و نیز آسیب‌شناسی مبانی علوم انسانی این سیاست‌ها و برنامه‌ها، زمینه برای احساس نیاز به یک رهیافت جدید و دینی در کشور فراهم شود.

* * *

حاصل بندهای فوق در این مرحله این است که سیاست‌های زیر را می‌توان به عنوان زمینه‌ساز برای جریان اندیشه‌ی پارادایم‌محوری در دانش پیشنهاد داد: حمایت از توسعه فلسفه علوم انسانی، هم در عرصه آموزش (با تاسیس دپارتمان‌های فلسفه علوم انسانی و نیز با گنجاندن واحدهای درسی مربوط به فلسفه علم و فلسفه علوم انسانی در رشته‌های مربوط به علوم انسانی و اجتماعی و تدوین کتاب‌های درسی در این زمینه) و هم در عرصه پژوهش (با اجرای پژوهش‌های کلان در عرصه فلسفه علوم انسانی و مبانی آن)؛ حمایت از تاسیس انجمن‌های علمی متشکل از پارادایم‌شناسان، معرفت‌شناسان و روش‌شناسان علم؛ حمایت از برنامه‌ریزی جهت ذهنیت‌سازی برای اندیشمندان و برنامه‌ریزان جامعه از طریق سنجش پارادایمی مداوم دیدگاه‌های رایج در باب علوم انسانی با استفاده از تمامی امکانات برون مرزی و درون‌مرزی؛ و بالاخره حمایت از توسعه منابع انسانی کارآمد در عرصه علوم انسانی و اجتماعی با سوق دادن نخبگان جامعه به این سمت.

محور دوم: سیاست‌گذاری بستر ساز برای تاسیس رهیافت جدید و پذیرش آن از سوی

جوامع علمی کشور

۱. حمایت از تشکیل اجتماعات علمی

یکی از مهم‌ترین عناصر وجودی هر رویکرد و پارادایمی، وجود اجتماعات علمی^۱ است. مراد از این امر، وجود جمعی از دانشمندان است که با امواج فکری رهیافتی خاص هماهنگی داشته و به لحاظ فلسفی و روشی آن را قبول داشته باشند. این افراد با تشکیل اجتماعات علمی، نشر منشورات علمی، برقرار ساختن ارتباط با دانشمندان

1. scientific communities

داخلی و خارجی و ایجاد مجاری علمی، اطلاعات و دیدگاه‌های خود در حوزه پارادایم مورد نظر منتشر می‌کنند. ایجاد اجتماعات علمی به معنای ایجاد مجاری علمی برای انتشار دیدگاه جدید، نقش بارزی در هویت بخشی آن دارد. البته باید توجه داشت که با ظهور رهیافت جدید، یک نوزایی روی خواهد داد؛ زایش جدیدی که برای مطرح شدن و تداوم آن باید صبر و حوصله پیشه کرد و هزینه‌ی لازم را پرداخت نمود.

۲. در پی ترسیم رهیافت جدید

یکی از نقدهای بنیادین مطرح در بحث سنجش مدل‌های ارائه شده موجود علم دینی این است که این مدل‌ها عمدتاً با ساختاری پارادایمیک ارائه نشده‌اند. مراد از پارادایمیک بودن یک مدل، این است که بتواند به مثابه یک مجموعه تفکر سازمان یافته، مبنای معرفت علمی را مشخص کند. پارادایم یا رهیافت، راهبری علم برای ورود به واقعیت است و این راهبری پروسه‌ای روشمند است که فعالیت علمی پژوهشگر را برای ورود به واقعیت و کشف آن راهبرد می‌کند تا به زعم خود، مسیر درستی پیموده شود؛ یعنی کنترل روش‌شناسی ایجاد می‌کند. پس اولین نیاز تولید علم اسلامی، طراحی مدل و چارچوب پارادایمی برای تولید این علم است که در صورت مشخص شدن آن می‌توان انتظار داشت به تدریج، به اتفاق نظر در جوامع علمی کشور نیز دست پیدا کنیم. برای تولید علم اسلامی باید مبانی دینی و فلسفه اسلامی بتواند تبدیل به یک پارادایم شود. در غیر این صورت به صرف وجود این مبانی نمی‌توان به علوم انسانی اسلامی رسید. بسنده کردن به این نکته که علوم انسانی اسلامی، علوم هستند که بر مبنای آموزه‌های دینی ابتناء دارند، نه سخن جدیدی است و نه به تنهایی مشکلی را حل می‌کند. باید مشخص شود این علم با چه روش‌شناسی‌ای کار می‌کند. تئوری‌ها در این ساختار چگونه ساخته می‌شوند. آنچه در شکل‌گیری یک رهیافت نقش دارد در درجه اول، مبانی و منابع معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی آن است. طبعاً روشی که رهیافت جدید از تولید علم به دست می‌دهد، تلقی و تعریف خاص آن از معرفت (چه معرفت در رده‌ی مفاهیم و چه معرفت در رده‌گزاره‌ها)، تلقی آن در رده توجیه شدن^۱ معرفت، تلقی آن در رابطه با صدق در معرفت، همگی تشخیص‌بخش و تنقیح‌کننده رهیافت

1. justified

است. طبعاً تلقی یک رهیافت نسبت به عناصر کلان پارادایمی مانند ماهیت انسان، ماهیت پدیده‌ها و امور اجتماعی و بحث روش تولید علم، مباحثی هستند که جواب‌های منقح و شفافی را می‌طلبند که یک مدل پارادایمیک می‌تواند به آنها پاسخ دهد.

نکته‌ای که در هنگام سخن گفتن از یک رهیافت علمی باید به آن توجه داشت این است که باید ادعای ادارهٔ یک نظام اجتماعی را داشته، از قدرت اجتماعی برخوردار باشد و بتواند یک چالش قدرتی ایجاد کند. رهیافت علم دینی به مثابه یک پارادایم نباید فاقد مباحث مربوط به اداره نظام اجتماعی باشد و به همین دلیل باید اندیشه‌ها را تحریک کند تا در مقابلش موضع‌گیری کنند و آن را به چالش بکشانند. این در حالی است که عمده مدل‌های موجود علم دینی نتوانسته‌اند این چالش‌ها را برقرار کنند، و بیشتر مباحثی در حوزهٔ فراعلم و در حوزه فلسفه مطرح کرده‌اند. این در حالی است که علم، ادعای اداره زندگی اجتماعی مردم را دارد و لذا باید به حوزه علوم اجتماعی^۱ وارد شود. از این رو در طرح یک رهیافت جدید باید این مسائل را در نظر داشت و صرفاً به حوزه فلسفی و پارادایمی آن نیندیشید. در واقع، بعد از طرح مبانی پارادایمیک، باید وارد حوزه علم شد و مشخص کرد که این رهیافت جدید، چه الگوی زندگی خاص، الگوی رفتاری خاص و الگوی فکری خاصی را عرضه می‌کند.

۳. لزوم تقسیم کار در شکل‌گیری پارادایم

نکتهٔ دیگری که برای تأسیس رهیافت جدید باید به آن توجه داشت، این است که در فرایند شکل‌گیری آن می‌بایست تفکیک مسئولیت صورت گیرد. برای شکل‌گیری یک پارادایم جدید و تاسیسی باید قدم‌های زیر برداشته شود:

- طراحی اصل مدل رویکرد و پارادایم توسط فیلسوفان علم؛
- نظریه‌پردازی و مدل‌سازی بر اساس این رویکرد مشخص توسط عالمان و متخصصان علوم مختلف علوم انسانی؛
- و بالاخره سیاستگذاری و برنامه‌ریزی به منظور ایجاد این پارادایم و عملیاتی کردن آن توسط افرادی که در این امر از تخصص کافی حرفه‌های کارشناسی کارآمد

برخوردار بوده، با دیدگاه‌ها و رویکردها و پارادایم‌های دیگر آشنایی داشته، و بدانند سیاست‌گذاری بر اساس این رویکرد چه مضرات و منافع را در پی دارد. به نظر می‌رسد، باید از خلط شدن وظائف احتراز گردد و برای هر بخش، یک هدف‌گذاری و محدوده کاری مشخصی تعریف شود. از یک منظر، وظیفه طراحان مدل پارادایم، در واقع، تنها ارائه و تعیین اعتبار و روایی^۱ این رویکرد است. آنگاه صاحب‌نظران رشته‌های مختلف علوم انسانی باید این پارادایم و دیگر مدل‌های پارادایمی را سنجش کنند تا قابلیت اجرایی هر مدل برای سیاست‌گذاری و توانایی ورود آنها در حوزه اجرا مشخص شود؛ چرا که نظریه‌پردازی علمی باید تحت پارادایم انجام شود. نظریه‌پردازی علمی بر اساس یک پارادایم مشخص، وظیفه دانشمندان است که در حوزه علم کار می‌کنند. یعنی برای مثال باید اقتصاددانان بر اساس این پارادایم جدید، نظریه اقتصادی را تدوین کنند. دانشمندان علم سیاست، نظریه سیاسی را تدوین کنند، جامعه‌شناسان، نظریه جامعه‌شناسی را تدوین نمایند و روشن است که این کار تنها بر عهده متخصصان نظریه‌پرداز است. برای مثال کسی که می‌خواهد نظریه‌پردازی اجتماعی کند باید از دیدگاه‌های اثبات‌گرایی، انتقادی و ... در جامعه‌شناسی و نظریه‌پردازی در عرصه این پارادایم‌ها مطلع باشد، آنگاه براساس پارادایم جدید، نظریه‌پردازی اجتماعی را انجام دهد.

باید دقت داشت، در طراحی پارادایم، حتما عناصر پارادایمی مثل ماهیت انسان و ماهیت واقعیت باید تبیین شود. همینطور باید منطق و روش کار مورد بررسی قرار گیرد و دیگر منطق‌های موجود در پارادایم‌های رقیب مثل قیاس، استقراء، استفهام و پس‌کاوی به چالش کشیده یا اختیار شود. همینطور باید معلوم شود که این منطق با تعریف رهیافت جدید از واقعیت خارجی و با تعریف رهیافت جدید از انسان، سازگاری داشته باشد. مدل پارادایمیک جدید باید جایگاه خود را نسبت به سیستم‌های موجود مشخص کند. باید از منطقی بهره‌گیرد که با ماهیت انسان از دیدگاه او سازگاری داشته باشد. برای مثال اثبات‌گرها منطق قیاس را از آن رو پذیرفته‌اند که تعریفشان از واقعیت و انسان با این منطق سازگاری دارد. یعنی از منظر پوزیتیویسم برای کشف واقعیت راهی جز این منطق وجود ندارد. بنابراین باید پارادایم مورد نظر در علم دینی، بتواند یک ارتباط سازمان یافته‌ای بین این عناصر برقرار کند.

1 . validity

۴. لزوم وجود رویکرد کمال‌گرایانه در پارادایم جدید

نکته مهم دیگری که در ساختار رویکرد جدید باید لحاظ شود، این است که علم دینی باید از مزایای وضعیت موجود استفاده کند تا با گفتمان موجود، نقدهای خود را بیان کرده و بتواند الگو و رهیافت برتری را طراحی و عرضه کند. به بیان دیگر، در طراحی مدل علم دینی باید به این نکته توجه داشت که تا چه میزان از نقاط قوت و کمال رهیافت‌های موجود برخوردار است. یعنی باید اولاً تلاش نمود مبانی روشنی برای رهیافت دینی سامان داد، به ویژه روش‌شناسی رهیافت دینی باید کاملاً روشن و مشخص باشد؛ زیرا روش‌شناسی گذرگاهی است که تولیدات آن همان «علم» می‌باشد. همانگونه که روش‌شناسی اثبات‌گرایی بسیار منقح است، حتماً باید این فرایند کمالی موجود در آن را در پارادایم علم دینی نیز مشاهده کنیم و در غیر این صورت دچار چالش می‌شویم؛ زیرا نمی‌توان در مقام تولید علم بود، و روش منقحی نداشت. پس باید توجه داشت که الگوی پارادایم جدید نه تنها باید از مزایا و کمالات پارادایم‌های موجود برخوردار باشد، بلکه همچنین باید از نقاط ضعف و آسیب‌های این پارادایم‌ها نیز عاری باشد.

۵. لزوم پذیرش مدلی منقح از علم دینی از سوی نهادهای سیاست‌گذار

مراکز سیاست‌گذار علم مانند شورای انقلاب فرهنگی باید مسئولیت‌های جامعه باورمندان به علم دینی را مشخص کند. عدم انجام این کار موجب تزلزل در جایگاه علم دینی و عدم رشد و فراگیری آن خواهد شد. بدیهی است که این عدم اتخاذ نظر، به معنای تقویت قدرت سیاسی و جایگاه علمی پارادایم‌های رقیب و در نتیجه تقویت علم غالب و رایج و تضعیف موقعیت دیدگاه علم دینی خواهد شد.

* * *

حاصل پنج بند فوق در این مرحله این شد که: به منظور بستر سازی جهت تأسیس رهیافت جدید در علوم انسانی به نظر می‌رسد باید این سیاست‌ها اعمال شود: حمایت از تشکیل اجتماعات علمی جدید و کمک به آن؛ سوق دادن اندیشمندان به سوی تأسیس الگوهای جدید برای توسعه دانش با حمایت و پشتیبانی از رویکردهای تازه؛ فراهم آوردن امکانات لازم برای اندیشمندان جهت طراحی رهیافت جدید دانش؛

حمایت از سنجش و نقد رویکردهای جدید توسط اندیشمندان جامعه؛ و بالاخره زمینه‌سازی و فراهم آوردن امکانات لازم برای الگوی برگزیده علم دینی.

محور سوم: سیاست‌گذاری تولید دانش براساس رهیافت تأسیسی

در این مرحله از سیاست‌پژوهی فرض بر این است که مدل مطلوب علم دینی طراحی شده، اما هنوز به مثابه یک رهیافت علمی در لایه‌های دانش و فرهنگ جامعه نفوذ نکرده و عملیاتی نشده است. سؤال این است که برای اینکه دانشمندان و متخصصان رشته‌های علوم انسانی در حیطه دانش‌های خاص خود به نظریه‌پردازی و مدل‌سازی بر اساس این رهیافت تأسیسی بپردازند، چه نوع سیاست‌هایی باید اعمال شود؟ در دو مرحله پیشین، بحث حول این امر متمرکز بود که چه سیاست‌هایی باید اعمال شود تا جامعه علمی کشور به در انداختن طرح جدیدی به خصوص در حیطه علوم انسانی تشنه شود. در این مرحله، سخن در این است که با فرض ایجاد این احساس و با فرض وجود اینکه طرح معقولی از علم دینی در دست است، این طرح برگزیده را چگونه باید عملیاتی کرد؟ چه سیاست‌هایی را باید اعمال کرد تا این طرح خاص در مجامع علمی حاکمیت پیدا کند؟

۱. حمایت از ساخت الگوی جامع تولید دانش اسلامی

یکی از مهم‌ترین و در واقع، اصلی‌ترین عنصر ایجاد علم دینی که باید برای دستیابی به آن سیاست‌گذاری کرد، تولید الگوی جامع تولید علم اسلامی یا رهیافت دانش دینی است.^۱ اگر ایده رهیافت دینی به خوبی تبیین شود و از آن دفاع مناسبی صورت گرفته و به لحاظ آکادمیک نشر شود، به طور طبیعی برای لایه‌های جامعه علمی کشور این انگیزه را ایجاد خواهد کرد که له یا علیه آن موضع‌گیری کنند و برای مواردی که از سوی این رهیافت جدید به چالش کشیده می‌شوند، پاسخ‌هایی ارائه کنند. به روشنی پیدا است که این امر در شکل‌گیری اجتماعی این رهیافت نوین نقش بنیادینی را ایفا می‌کند. یکی از مسایل مهم در این راستا این است که باورمندان به رهیافت علم دینی خود باید در تصویر روشنی از یک مدل سازوار علم دینی اتفاق نظر نسبی داشته باشند.

۱. رهیافت برگزیده نگارندگان این نوشتار در باب علم دینی، موسوم به «پارادایم اجتهادی دانش دینی» یا به اختصار «پاد» است که در کتابی به همین نام توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است.

این در حالی است که به نظر می‌رسد تاکنون در بین باورمندان به امکان و ضرورت علم دینی، به لحاظ محتوای مباحث، تفاوت‌های نظری فاحشی وجود دارد. لذا باید در سیاست‌گذاری برای تولید علم دینی در جهت شکل‌گیری جامعه علمی اندیشمندان در حوزه علم دینی تلاش کرد.

۲. لزوم حمایت از نقادی پارادایم‌های موجود براساس رهیافت برگزیده

همانگونه که پیش از این در سیاست‌های محور اول گذشت، باید مبانی پارادایمی سیاست‌ها، برنامه‌ها و پژوهش‌هایی که در کشور تدوین می‌شوند، از حیث مبانی پارادایمی مورد ارزیابی قرار گیرد. برنامه‌ریزان و پژوهشگران باید درک کنند پژوهش‌هایی که انجام می‌دهند، سیاست‌هایی را که وضع می‌کنند، همواره از حیث مبانی پارادایمی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. برای مثال اگر طرحی اقتصادی در مجلس مطرح می‌شود، اگر نقشه جامع علمی مطرح می‌شود باید از این منظر مورد ارزیابی قرار گیرد. از این رو باورمندان به رهیافت برگزیده دانش دینی باید برای هر سند علمی و هر برنامه‌ریزی که منتشر می‌شود، یک چالش پارادایمی ایجاد کنند. انجام این امر باعث می‌شود که به طور طبیعی در تحقیقات و سندهایی که تولید و تدوین می‌شود، این نیاز احساس شود که به منظور انجام یک تحقیق علمی یا تدوین یک برنامه، با مرجع و مرکزی که به لحاظ پارادایمی تخصص دارند مشورت کرده و از این حیث جایگاه مناسبی برای رهیافت جدید در جامعه علمی کشور و نیز در بین سیاست‌گذاران ایجاد گردد.

۳. لزوم حمایت از تشکیل مراکز عملیاتی‌کننده مدل دانش دینی و توسعه آن

بحث دیگری که به نظر می‌رسد در سیاست‌های عملیاتی سازی مدل برگزیده علم دینی باید به آن توجه داشت، بازتعریف جایگاه پژوهشگاه‌های علوم انسانی نسبت به مدل برگزیده دانش دینی است. توجه به این نکته، ضروری است که برخی از مراکز علمی و پژوهشگاه‌های علوم انسانی باید به نظریه‌پردازی تحت مدل‌های موجود علم دینی بپردازند. طبیعتاً دغدغه این مراکز این خواهد بود که براساس مبانی فکری مدل‌های موجود تولید دانش دینی، هویت نظری علم دینی از چه مولفه‌های نظری برخوردار

است. اهمیت وجود این مراکز افزون بر عملیاتی سازی مدل تولید علم دینی، این امکان را فراهم می‌آورد که نهادها و گروه‌هایی که متکفل طراحی مدل علم دینی هستند، بتوانند از تولیدات علمی خود بازخورد بگیرند و دریابند که مدل مورد نظرشان در عرصه نظریه‌سازی و مدل‌سازی چه نتیجه‌ای به دست می‌دهد. در واقع، گروه‌های پژوهشی باید نواقص و اشکالات مدل‌های علم دینی را منعکس کنند و ابهامات و نواقص احتمالی آنها را نشان دهند.

به بیان دیگر، بعد از طراحی و تدوین مدل تولید علم دینی، مسیر ورود به واقعیت نیز باید هموار شود و در واقع باید به حل مسائل علوم انسانی بر اساس مدل برگزیده پرداخت. یعنی حتماً باید تحت مدل مورد نظر علم دینی، نظریه‌پردازی و مدل‌سازی صورت گیرد و به تعبیر فیلسوفان علم، روش‌شناسی علمی رهیافت دینی باید بتواند ارتباط بین نظریه و واقعیت را برقرار سازد. این دامن زدن به پژوهش‌های نظریه‌پردازانه است که موجب می‌شود تا رهیافت، خودش را در واقعیت‌ها نیز نشان دهد.

برای بیان اهمیت بحث از لزوم راه‌اندازی و حمایت از مراکز نظریه‌پرداز در تحت مدل‌های علم دینی ذکر نکات زیر لازم است:

وقتی این سؤال پرسیده می‌شود که کدام رهیافت بهتر است، جواب این است که رهیافتی بهتر است که بتواند بیشتر، کامل‌تر و در سطح گسترده‌تری به حل مسائل نظام‌های اجتماعی بپردازد. حل مسأله نیز تنها در سطح نظریه‌پردازی و مدل‌سازی رخ می‌دهد. یعنی چون یک رهیافت علمی امکان ورود به واقعیت را دارد، اگر در نظریه‌پردازی و مدل‌سازی‌هایش بتواند مسائلی را حل کند که دیگر رهیافت‌ها نمی‌توانند حل کنند، از روایی و اعتبار لازم برخوردار خواهد بود. برای بررسی میزان درستی و نادرستی یک رهیافت علمی باید آن را به لحاظ کاربردی و کارکردی در سطح نظریه‌پردازی و مدل‌سازی مورد بررسی قرار داد. رهیافت علم دینی نیز تا زمانی که نظریه‌پردازی در پرتو آن صورت نگیرد و با مدل‌سازی، نمایی از نظام اجتماعی مطلوب را به جامعه عرضه نکند، رهیافتی در حد ذهن و در حد فکر باقی مانده و فایده‌ای به دنبال نخواهد داشت. از این رو تا زمانی که سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و عملیاتی ساختن این امر واقع نشود، نمی‌توان از علم دینی صحبت کرد. بخشی از هویت علم دینی وابسته به رهیافت است، و بخشی از آن نیز به نظریه‌پردازی و

مدل‌سازی بر اساس آن وابسته است. اگر سالیان سال هم روی طراحی مدل رهیافت کار شود، ولی زمینه‌های نظریه پردازی و مدل‌سازی بر اساس آن موجود نباشد، این پیش‌فرض‌ها و مبانی رهیافت در خدمت جامعه قرار نمی‌گیرد.

۴. لزوم سیاست‌گذاری در مورد حوزه‌های علمیه و حمایت از تشکیل مراکز حوزوی علوم انسانی اسلامی

با توجه به اینکه سیاست‌گذاری در باب تولید علوم انسانی اسلامی در این نوشتار مد نظر است، قطعاً باید سیاست‌گذاری‌هایی در حیطه حوزه‌های علمیه به عنوان یکی از مهم‌ترین متکفلان پرداختن به علوم اسلامی صورت گیرد و جایگاه آنها نسبت در قبال تولید علوم انسانی اسلامی تعیین شود. باید جایگاه حوزه‌های علمیه در رابطه با تولید علم دینی، در سطح فلسفی و بحث‌های پارادایمی و نیز در سطح نظریه‌پردازی و مدل‌سازی در رهیافت دانش دینی مشخص شود. البته بدیهی است که این جایگاه باید با توجه به مدل برگزیده علم دینی تفاوت پیدا می‌کند و این مدل علم دینی است که نقش کمرنگ یا پررنگی را می‌تواند برای حوزه‌ها در این عرصه رقم بزند. به هر حال طبیعی است که در این عرصه در سیاست‌گذاری‌های مربوط به حوزه‌ها بسان دانشگاه‌ها باید توسعه فلسفه علوم انسانی، آشنایی با پارادایم‌های علوم انسانی و نیز آشنایی با نظریه‌پردازی به طور عام و نظریه‌پردازی علم دینی به طور خاص باید مورد توجه قرار گیرد.

۵. آموزش و پرورش

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، آماده‌سازی ذهنی دانش‌آموزان با علم دینی پیش از ورود به دانشگاه است. یکی از این امکانات استفاده از قابلیت‌های وزارت آموزش و پرورش است. به نظر می‌رسد لازم است به زبان ساده، نکته‌هایی از عناصر رهیافت دانش دینی را در کتاب‌های درسی آموزش و پرورش مطرح کرد. در حال حاضر کتاب‌های درسی ما به زبان ساده، از دوران ابتدایی تا بالاترین مقاطع تحصیلی در حال درس دادن پارادایم اثبات‌گرایی و معرفی علم با هویتی اثبات‌گرایانه هستند. باید دیدگاه‌های رهیافت جدید را در حد مقدور در کتاب‌های درسی آموزش و پرورش

گنجانند تا حداقل دانش آموزان دریابند که دیدگاه‌های متفاوتی غیر از دیدگاه پوزیتیویستی نیز وجود دارد.

۶. لزوم تدوین نقشه جامع علمی کشور بر مبنای تولید علم اسلامی

بی‌شک یکی از عناصر مهمی که در سیاست‌های تولید علم اسلامی باید مد نظر قرار گیرد، تهیه و تدوین نقشه جامع علمی کشور با رویکرد دستیابی به علم اسلامی است. از آنجایی که به نظر می‌رسد نقشه جامع علمی مصوب کشور، تعریف مشخصی از علم به طور عام و از علم اسلامی به طور خاص به دست نداده و از این حیث از بی‌هویتی رنج می‌برد، لذا باید به منظور ایجاد رهیافت دینی و تولید علم اسلامی، نقشه جامع علمی کشور با این رویکرد که مسأله «دانش دینی» در آن به طور جدی مورد توجه باشد و در جهت تولید علوم انسانی اسلامی جهت‌گیری شده باشد، نگاشته شود؛ طبعاً هم باید به درستی از علم و هم از دین تعریف ارائه نمود و نیز باید مبانی و پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، الهیاتی، روش‌شناختی و غیره به گونه‌ای قرار داده شود که بتوان آنها را در محتوای پیشنهادی نقشه اشراک نمود. روشن است که این کار در حال حاضر صورت نگرفته و نهایتاً اینکه مبانی نقشه و ارتباط منطقی آن با محتوای نقشه به درستی نشان داده نشده است. باید توجه داشت که مراد از تعریف علم و دین و نیز تنقیح مبانی و مفروضات نقشه صرفاً ذکر یک یا چند گزاره نیست، بلکه این امور باید خود را در تمام نقشه نشان دهند و بر کل محتوای آن تأثیر بگذارند. بنابراین، رویکرد و جهت‌گیری نقشه می‌بایستی از این طریق نشان داده شود.

به نظر می‌رسد که برای برون‌رفت از اشکالات فوق و کاستی‌های دیگری که در سرتاسر نقشه دیده می‌شود، دست‌اندرکاران و اعضای محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی باید با سعه صدر بیشتر و پرهیز از هرگونه شتاب، درنگی دوباره در نقشه جامع علمی کشور نمایند، اما این بار با رویکردی متفاوت. از آنجا که نقشه جامع علمی کشور به مثابه یک سند بالادستی و ملی است، از این رو، تنظیم آن عزمی ملی در کل جامعه علمی کشور و تمام فرهیختگان و اندیشمندان را می‌طلبد. طبعاً چنین عزمی نیازمند یک مدیریت فرهنگی از فضای علمی کشور است تا بتوان چنین گفت‌وگویی را در میان اندیشمندان جامعه رواج داد و از این طریق با سامان گرفتن یک جامعه علمی

قدرتمند، نقشه جامع علمی کشور، برابند اندیشه همه فرهیختگان علمی جامعه باشد. بدیهی است که مراد این نیست که همه فرهیختگان جامعه بنشینند و نقشه جامع بنویسند، بلکه بحث در این است که ابتدا باید در یک فرایند طبیعی و تدریجی دغدغه و عزم ملی برای تدوین چنین سند مهمی را در بین فرهیختگان علمی جامعه ایجاد کرد تا به طور طبیعی گفتمانی علمی حول این موضوع شکل بگیرد و زمینه‌های تدوین پیش‌نویس‌هایی جدی فراهم شود.

* * *

حاصل شش بند فوق در این محور این شد که: به منظور سیاست‌گذاری لازم جهت تولید دانش اسلامی براساس رهیافت تأسیسی به نظر می‌رسد باید این سیاست‌ها اعمال شود: حمایت از تلاش برای ساخت الگوی جامع تولید دانش اسلامی؛ حمایت از مدل برگزیده تولید دانش دینی از سوی تمامی نهادهای مربوطه؛ حمایت از توسعه نقادی رهیافت‌های موجود علوم انسانی براساس رهیافت برگزیده با برگذاری همایش‌ها، نشست‌ها و کارگاه‌های پژوهشی، آموزشی و دیگر ابزارهای رسانه‌ای مناسب؛ حمایت از تشکیل مراکز حوزوی - دانشگاهی عملیاتی‌کننده تولید دانش دینی و توسعه آن؛ حمایت از تشکیل مراکز حوزوی تولید علوم انسانی اسلامی؛ حمایت از تدوین نقشه جامع علمی کشور با مبنا قرار دادن دانش اسلامی و بومی بر پایه ایجاد عزم ملی در میان همه فرهیختگان علمی کشور.

محور چهارم: پایش و به روز رسانی مستمر

از آنجاییکه سیاست‌گذاری علم بسان سایر فرآورده‌های بشری امری قابل اصلاح است و نیز به دلیل اینکه اجرای سیاست‌های مصوبه از یکسو برای اطمینان از اجرایی شدن نیاز به نظارت و پیگیری دارد و از دیگر سو بازخوردهای آن باید مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد، از این رو نیاز به این است که در بخش پایانی این نوشتار، بخشی را به سیاست‌گذاری پایش^۱، نظارت و ارزیابی سیاست‌های مصوبه برای تولید علم اسلامی اختصاص دهیم. به نظر می‌رسد شورای عالی انقلاب فرهنگی متکفل پایش، نظارت و ارزیابی سیاست‌های مصوب تولید علوم اسلامی می‌باشد.

1 . Monitoring

- سیاست‌های اجرایی لازم در باب پایش و ارزیابی به شرح زیر است:
- تحلیل روزآمد جریان تولید علم دینی در کشور و در عرصه بین‌المللی به منظور به روز رسانی اطلاعات و تعیین اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های اصلی؛
 - هماهنگی سیاست‌گذاری و کارکرد دستگاه‌های مسئول در حوزه آموزش و پژوهش در کشور در زمینه تولید علم دینی و انجام مطالعات و اقدامات لازم برای هماهنگ‌سازی و رفع موانع ساختاری؛
 - در این راستا به منظور پایش اجرای این سیاست‌ها نظارت بر تأمین نیازهای روزآمد تولید علم دینی در کشور در ابعاد زیر باید صورت گیرد:
 - حمایت از تأمین روزآمد نیروی انسانی متخصص برای تولید علم دینی در حوزه و دانشگاه در کشور
 - حمایت از تحقیقات بنیادین و کاربردی در زمینه علم دینی در دانشگاه‌ها و دیگر مراکز تحقیقاتی در کشور و نیز در عرصه بین‌الملل
 - حمایت از توسعه و ایجاد مراکز علمی تولید علم دینی
 - ارزیابی و تقویت همکاری‌های بین‌المللی در عرصه تولید علم دینی
 - ارزیابی و تقویت ارتباط حوزه و دانشگاه در راستای تولید علم دینی

* * *

حاصل مباحث این محور آن است که: جهت پایش و به روزرسانی مستمر سیاست‌گذاری برای تولید علوم اسلامی لازم است تحلیلی روزآمد نسبت به جریان تولید علم دینی در کشور و در عرصه بین‌المللی به منظور به روزرسانی اطلاعات و تعیین اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های اصلی صورت گیرد. همین‌طور ارزیابی سیاست‌ها و عملکرد مراکز مولد علم دینی در کشور و در سطح بین‌الملل از مواردی است که جهت پایش سیاست‌های تدوین شده باید مد نظر قرار گیرد.

منابع

۱. الوانی، مهدی (۱۳۸۳)، *تصمیم‌گیری و تعیین خط مشی دولتی*، تهران، دانشگاه پیام نور.
۲. بنیانیان، حسن (۱۳۸۶)، *فرهنگ و توسعه: خط مشی گذاری برای تقویت فرهنگ توسعه در ایران*، تهران، امیرکبیر.
۳. علی‌پور، مهدی و حسنی، سیدحمیدرضا (۱۳۸۹)، *پارادایم اجتهادی دانش دینی*، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. حسنی، سیدحمیدرضا و علی‌پور، مهدی (تابستان ۱۳۸۹)، *درنگی در معناشناسی و ماهیت‌شناسی تحلیلی واژه «پارادایم»*، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۶۳.
۵. معین، محمد (۱۳۶۰)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.